

حقوق مجنی علیه در فرآیند اجرای جزائی افغانستان

حسین غلامی *

فهرست مطالب

۱. مقدمه

۲. مجنی علیه شناسی و جریان حمایت از مجنی علیه

۳. آثار و نتایج بزه دیدگی

۴. حقوق بزه دیدگان و عدالت جزائی

۵. نتیجه گیری

۱. مقدمه

ماده ۶ قانون اجرای جزائی ۱۳۹۳ افغانستان، حقوق متعددی را برای مجنی علیه یا بزه دیده مقرر نموده است. صرف نظر از نوآوری این قانون در احصای حقوق مذکور، اجرای آن مستلزم اتخاذ تدابیر و راهبردهایی است که در نتیجه، نوید توجه به یکی از اضلاع اساسی عدالت جزائی را به نحو مناسب خواهد داد. نوآوری قانون اجرای جزائی ۱۳۹۳، در امتداد توجه بین المللی به حقوق مجنی علیه و سیاست هایی است که در اکثر کشورها اتخاذ شده است. حقیقت آن است که در نظام سنتی رسیدگی کیفری و قانونگذاری جزائی، صرف نظر از برخی حقوق ناظر به تعقیب جرم و اجرای مجازات، توجه شایسته ای به موقعیت آسیب دیده

* دکتر حسین غلامی دانشیار دانشکده حقوق پوهنتون علامه طباطبائی است. حیطه های تحقیقاتی و تخصصی او عدالت ترمیمی، کیفرشناسی، آئین دادرسی کیفری و به طور کلی حقوق جزاست.

مجنی علیه صورت نمی گیرد. در عین حال، وضع ماده ۶ قانون اجراءات جزائی، زمینه تأمل و تفصیل بیشتر پیرامون کیفیت اجرای مناسب آن را فراهم می کند.

در این نوشتار، ضمن بررسی مختصر تحولات ناظر به مجنی علیه شناسی و شناسایی حقوق مجنی علیه در قلمرو تطبیقی، به تحلیل آثار و نتایج بزه دیدگی یا مجنی علیه واقع شدن می پردازیم و در نتیجه تأکید می شود که با توجه به آثار و نتایج نامطلوبی که به واسطه بزه دیدگی بر مجنی علیه تحمیل شده است، وی استحقاق آن را دارد که از حقوق ویژه ای برخوردار شود. در این راستا، ضمن تحلیل اهم حقوق بزه دیدگان، نقاط قوت و ضعف ماده ۶ قانون اجراءات جزائی افغانستان را نیز بررسی می کنیم و در نتیجه برخی راهکارهای اجرایی ناظر به رفع کاستی ها و نقائص آن را مورد توجه قرار می دهیم.

۱. مجنی علیه شناسی و جریان حمایت از مجنی علیه

مجنی علیه یا بزه دیده، کسی یا چیزی است که جرم بر او واقع شده است.^۱ او ممکن است یک انسان یا هر موجود دیگری باشد، لیکن در حال حاضر مهمترین مباحث مجنی علیه شناسی یا بزه دیده شناسی متمرکز بر انسان بزه دیده است. در سال های اخیر توجه به حقوق محیط زیست، حقوق حیوانات، میراث فرهنگی و ...، انواع جدیدی از بزه دیدگی را نیز مد نظر قرار داده است.

مطالعه و شناخت ابعاد مختلف بزه دیدگی، علل و آثار آن و نیز چگونگی حمایت از حقوق بزه دیدگان، موضوع دانش مجنی علیه شناسی یا بزه دیده شناسی^۲ است. اصطلاح بزه دیده شناسی نخستین بار در سال ۱۹۴۷، توسط بنیامین مندلسون مورد استفاده قرار گرفت. بزه دیده شناسی، همانند جرم شناسی با رویکرد تجربی - تحلیلی به بررسی آثار جرم بر بزه دیده می پردازد. در مقابل جرم شناسی، دانشی است که ضمن بررسی علل وقوع و ارتکاب جرم،

۱. در فقره ۱۶ ماده ۴ قانون اجراءات جزائی مصوب ۱۳۹۳، در تعریف مجنی علیه آمده است: "شخصی است که از اثر ارتکاب جرم به وی ضرر جسمی، مادی یا معنوی عاید گردیده باشد" و در فقره ۲۱ همین ماده، در تعریف حق العبد مقرر شده است: "شخصی است که بر اثر ارتکاب جرم یا فعل غیر متضرر گردیده و بر مرتکب یا مسئول حق العبد دعوی جبران خساره را داشته باشد."

روش های پیشگیری و مبارزه با آن را نیز مورد مطالعه قرار می دهد.

در اینجا، ضمن بررسی مختصر چگونگی ظهور و بروز مجنی علیه شناسی، به مهمترین جنبش های ناظر به حمایت از مجنی علیه یا بزه دیده نیز اشاره ای خواهیم کرد.

بند اول: ظهور بزه دیده شناسی

با وجود سابقه طولانی اجرای عدالت کیفری غیردولتی که در آن بزه دیده یکی از ارکان اصلی تشخیص و تعیین پاسخ به جرم و مجرم بوده است، در نتیجه دولتی شدن بیش از پیش عدالت کیفری، بزه دیده دارای نقش و عملکرد محدودی شده است و در عمل، به عنوان شاهد و موضوع جرم مورد استفاده یا سوءاستفاده قرار گرفته است. دولتی شدن عدالت کیفری و تأسیس نهادهای پولیسی و قضائی اختصاصی برای اجرای عدالت کیفری، موجب تصدی گری دولت در تمام امور مربوط به تعقیب جرم تا اعمال مجازات بر مجرم شده است. این در حالی است که بزه دیدگان، به عنوان موضوعات اصلی متضرر از جرم، تحت الشعاع مفهوم نظم عمومی و مصلحت اجتماعی، حداکثر مستحق جبران خسارت یا ضرر و زیان تلقی شده اند و به اصطلاح به عنوان جزء فراموش شده نظام عدالت جزائی درآمده اند.

توجه به حقوق بزه دیدگان و ضرورت احیای نقش و کارکرد آن، در نتیجه برخی مطالعات بزه دیده شناختی صورت گرفته است که ضمن مطالعه و بررسی انواع بزه دیدگان، از یک طرف بر نقش و تأثیر آنها در وقوع جرم پرداخته است و از طرف دیگر، آثار جرم را بر زندگی و شرایط روحی و روانی آنها مورد مطالعه قرار داده است.^۳

نخستین مفهوم سازی ها و مطالعات بزه دیده شناختی با توجه به نقش و تأثیر بزه دیده در وقوع جرم علیه وی صورت گرفته است. درست به همین دلیل است که سه مفهوم اولیه شتابزدگی بزه دیده،^۴ تسهیل گری بزه دیده،^۵ و تحریک کنندگی بزه دیده^۶ شکل گرفته است. منظور از شتابزدگی بزه دیده، توجه به نقش و تأثیری است که بزه دیده به عنوان یکی از طرفین

3. Karmen, A. (2013) crime victims, an introduction to victomology, Wadsworth, USA, p.1.

4. Victim Precipitation

5. Victim Facilitation

6. Victim Provocation

جرم، در وقوع جرم و ارتکاب آن توسط بزهکار ایفا نموده است. اقدامات و واکنش‌های بزه‌دیده در این راستا می‌تواند به عنوان جزئی از عوامل مؤثر بر وقوع جرم مورد مطالعه قرار بگیرد و ارزیابی شود. در مقابل تسهیل‌گری توسط بزه‌دیده، به این معناست که بزه‌دیده به طور غیرعمدی اقداماتی انجام دهد که زمینه ساز بزه‌دیدگی وی و ترغیب بزهکار جهت هدف قرار دادن او شود. در این رویکرد، بزه‌دیده، نقش کاتالیزور یا تسریع‌کننده تحقق اراده بزهکار بالقوه را دارد. تحریک‌کنندگی بزه‌دیده، ناظر به اقدامی است که از طرف وی جهت ترغیب و به حرکت درآوردن بزهکار برای ارتکاب جرم نسبت به وی صورت می‌گیرد. چنین نقشی تا آنجا قابل توجه است که اگر بزه‌دیده مرتکب چنین اقدامی نمی‌شد، جرمی نیز علیه وی مورد ارتکاب قرار نمی‌گرفت.

توجه به انواع و گونه‌های نقش‌آفرینی بزه‌دیده در فرآیند وقوع جرم، مورد توجه اولین بنیانگذاران بزه‌دیدگی‌شناسی نیز بوده است. هانس فون هنتیک (۱۹۴۸) در کتاب «مجرم و بزه‌دیده او: مطالعاتی در جامعه‌شناسی جرم»، به نقش و تأثیر برخی ویژگی‌های بزه‌دیدگان به عنوان عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی آنها اشاره کرده است. او از سیزده گروه مختلف از بزه‌دیدگان به ترتیب ذیل یاد می‌کند و ضرورت مطالعه و بررسی تخصصی هر کدام از آنها را مورد تأکید قرار داده است: ۱- جوانان، ۲- زنان، ۳- سالمندان، ۴- مهاجران، ۵- افسرده‌ها، ۶- اشخاص مختل‌المشاعر، ۷- افراد مال‌اندوز و زیاده‌طلب، ۸- کندذهن‌های بهنجار، ۹- اقلیت‌ها، ۱۰- اشخاص سرکش و بی‌انضباط، ۱۱- اشخاص تنها و دل‌شکسته، ۱۲- ...

7. Young

8. Females

9. Old

10. Immigrants

11. Depressed

12. Mentally Defective/Deranged

13. The Acquisitive

14. Dull Normals

15. Minorities

16. Wanton

17. The Lonesome and Heartbroken

۱۲-آزاردهندگان،^{۱۸} ۱۳-اشخاص به حاشیه رانده شده، معاف و درگیر.^{۱۹} از دیدگاه فون هنتیک، هر کدام از گروه های مذکور دارای ویژگی هایی هستند که حسب مورد آنها را در مقام شتابزدگی، تسهیل گری و یا تحریک کنندگی بزه دیده قرار می دهد. به عنوان مثال اشخاص تنها و دل شکسته، ارزیابی و تلقی مناسبی از مخاطرات پیرامونی خود ندارند؛ یا اینکه مهاجران به دلیل فقدان جایگاه اجتماعی مناسب، آماج آسانی برای بزه دیدگی جسمی و جنسی تلقی می شوند.

بنیامین مندلسون که از وی تحت عنوان پدر بزه دیده شناسی یاد می شود و اصطلاح بزه دیده شناسی را وضع نموده است، از شش گونه بزه دیده یاد می کند:

۱- بزه دیده کاملاً بی گناه و بی تقصیر^{۲۰}: بزه دیده ای است که هیچ گونه مسئولیتی در قبال وقوع جرم ندارد و صرفاً به دلیل طبیعت و ماهیت خود متحمل بزه شده است؛ مانند کودک یا بیمار.

۲- بزه دیده دارای تقصیر زیاد^{۲۱}: که به دلیل غفلت و مسامحه خود مورد بز هواقع شده است؛ مانند کسی که به نحو غیر عمدی و توأم با اشتباه، خود را در معرض تصادم با اتومبیل قرار می دهد.

۳- بزه دیده مقصر به اندازه مجرم/ بزه دیده عمدی^{۲۲}: کسی است که همانند بزه کار مسئول است؛ به عنوان مثال کسی که با دیگری پیمان خودکشی می بندد.

۴- بزه دیده ای که اخلاقاً بیش از بزه کار مسئول است^{۲۳}: او کسی است که بزه کار خود را ترغیب و تحریک به ارتکاب جرم نموده است.

۵- بزه دیده بسیار مقصر^{۲۴}: کسی است که در حال ارتکاب جرم، مورد بزه نیز واقع شده

18. Tormentor

19. Blacked, Exempted and Fighting

20. Completely innocent victim

21. Victim with more guilt

22. Victim as guilty as offender/voluntary victim

23. Victim more guilty than offender

24. Most guilty victim

است. مانند سارقی که دستگیر شده است و مورد ضرب و جرح قرار گرفته است.

۶- بزه‌دیده‌ صوری یا تصویری^{۲۵}: کسی است که واقعاً مورد بزه واقع نشده است، اما خود را بزه‌دیده می‌داند.

استفان شافر، از جمله دیگر بزه‌دیده‌شناسانی است که در کتاب خود تحت عنوان «بزه‌دیده و بزه‌کار او: مطالعه‌ای درباره‌ی مسئولیت کاربردی»،^{۲۶} بر اساس ویژگی‌های رفتاری و اجتماعی بزه‌دیدگان آنها را به هفت نوع تقسیم می‌کند و به تعیین مسئولیت یا عدم مسئولیت آنها در خصوص جرایم ارتكابی پرداخته است.

علاوه بر نویسندگان مذکور، برخی پژوهشگران مانند ماروین ولفگانگ و مناخیم امیر، به بررسی نقش و تأثیر بزه‌دیده‌ شتاب‌دهنده در وقوع جرم پرداخته‌اند. ولفگانگ به این موضوع از جهت نقش و تأثیر بزه‌دیده در وقوع قتل عمدی پرداخته است و عواملی همچون آشنایی بزه‌دیده - بزه‌کار، مصرف الکل توسط بزه‌دیده، مرد بودن بزه‌کار و بزه‌دیده، سابقه اختلاف و درگیری خشونت‌آمیز میان طرفین را در پیمایش میدانی خود، مورد تأکید و توجه قرار داده است.^{۲۷} در مقابل، مناخیم امیر به نقش و تأثیر مصرف الکل توسط بزه‌دیده، لباس نامناسب و تحریک‌کننده وی، استفاده از ادبیات و زبان نامناسب توسط او، و نیز جایگاه اجتماعی نامناسب بزه‌دیده به عنوان عوامل مؤثر در شتاب‌دهی بزه‌دیدگی وی اشاره نموده است.^{۲۸} بدین ترتیب می‌توان گفت پژوهشگران نخستین و بنیانگذاران اولیه بزه‌دیده‌شناسی، ضمن توجه به علل بزه‌دیدگی و آثار آن، در مقام بررسی میزان نقش، تقصیر و مسئولیت بزه‌دیده در قبال جرم نیز بوده‌اند.

لیکن در کنار این رویکرد، ضرورت توجه به حقوق بزه‌دیدگان و تأمین نیازهای آنان، منجر به شکل‌گیری قلمرو جدیدی از مطالعات دیده‌شناختی شد که از آن تحت عنوان «دیده‌شناسی

25. Simulating or Imaginary victim

26. Schafer, Stephen (1968), the victim and his criminal: a study in functional responsibility, New York, NY: Random House.

27. Wolfgang, M.E. (1957) Victim Precipitated criminal homicide. Journal of criminal law, criminology, and police science, 48 (1), 1-11.

28. Amir, M. (1971) Patterns in forcible rape, USA, Chicago, University of Chicago press.

حمایتی» یا «جنبش حقوق بزه‌دیدگان» یاد می‌شود.

بند دوم: جنبش حقوق بزه‌دیدگان

علاوه بر بررسی نقش و تأثیر بزه‌دیدگان در وقوع جرم، مطالعه چگونگی موقعیت و جایگاه آنان در نظام عدالت کیفری و کیفیت توجه یا عدم توجه به آثار بزه بر بزه‌دیدگان، زمینه‌ساز قلمرو مطالعاتی جدیدی در حوزه بزه‌دیده‌شناسی شد. این رویکرد به ویژه با انجام برخی پژوهش‌های جرم‌شناختی از جمله همایش ملی بزه‌دیدگی امریکا در دهه ۱۹۶۰ و توجه به رقم سیاه یا گزارش نشده بزه‌دیدگی، به نحو جدی‌تری مورد استقبال قرار گرفت. از طرف دیگر دهه ۱۹۷۰ در امریکا و اروپا، دهه وقوع جنبش‌های حقوق زنان و نیز حقوق مدنی است. توجه به بزه‌دیدگان به عنوان آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی، و ضرورت توجه به تأمین حقوق و نیازهای آنان به ویژه زنان، کودکان، اقلیت‌ها و مهاجران مورد تأکید قرار گرفت. در نتیجه از دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، به ویژه در امریکا اقدامات متعددی جهت تأسیس نهادهای حامی بزه‌دیدگان و اتخاذ تدابیر لازم جهت حمایت از آنها در فرآیند اجرای عدالت جزائی صورت گرفت.^{۲۹} در این راستا، اولین برنامه جبران خسارت از بزه‌دیدگان در سال ۱۹۶۵ در امریکا (کالیفرنیا) شکل گرفت و سپس در سال ۱۹۷۲، سه برنامه کمک به بزه‌دیدگان، از جمله بزه‌دیدگان تجاوز به عنف ایجاد شد. در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۸، خانواده و دوستان اشخاص ناپدیدشده و نیز اطفال و نوجوانان کشته‌شده (مقتول)، اقدام به ایجاد نهادهای غیردولتی کرده‌اند. سپس در سال ۱۹۸۰، جمعیت «مادران علیه رانندگی در حال مستی» شکل گرفت و بدین ترتیب با ایجاد نهادهای مختلف، امکان تبدیل صدای بزه‌دیدگان به عنوان ابزاری تأثیرگذار بر سیاست‌گذاری کیفری و جنایی فراهم شد.

در نتیجه، در سال ۱۹۸۰ اولین قانون حقوق بزه‌دیدگان در ویسکانسین امریکا تصویب و در همان سال، انجمن ملی حمایت از بزه‌دیدگان ایجاد شد و سپس در تقویم ایالات متحده امریکا، هفته حقوق بزه‌دیدگان وارد گردید. در همین زمان، گروه کاری حمایت از بزه‌دیدگان

29. Young, M. and Stein, J. (2004) the history of the crime victims' movement in the United States: A component of the office for victims of crime oral history project. Washington, DC: United States department of justice.

توسط رئیس جمهور وقت، رونالد ریگان تأسیس شد. گروه مذکور اقدام به ارائه شصت و هشت پیشنهاد و توصیه به منظور حمایت مناسب‌تر از بزه‌دیدگان نمود که از جمله مهمترین آنها عبارت بودند از:

- ۱- وضع قانون در سطح فدرال جهت جبران خسارت دولتی از بزه‌دیدگان و برنامه‌های ارائه کمک به بزه‌دیدگان در سطح محلی.
- ۲- توصیه به مجریان و حرفه‌ای‌های نظام عدالت کیفری و سایر مجریان و حرفه‌ای‌ها جهت برخورد مناسب‌تر با بزه‌دیدگان.
- ۳- ایجاد گروه کاری خاص در رابطه با خشونت در خانواده.
- ۴- اصلاح قانون اساسی امریکا در رابطه با حقوق بزه‌دیدگان (که هنوز انجام نشده است).^{۳۰}

در نتیجه توصیه‌های مذکور، قانون بزه‌دیدگان در سال ۱۹۸۴ در امریکا، به تصویب رسید. تصویب این قانون، به شکل‌گیری اداره بزه‌دیدگان در وزارت دادگستری منجر شد و در عین حال، زمینه تأسیس صندوق حمایت از بزه‌دیدگان را جهت جبران خسارت دولتی از بزه‌دیدگان فراهم آورد. در نتیجه چنین جنبشی، امروزه در امریکا، هم در سطح فدرال و هم در سطح ایالات، قوانین متعددی جهت حمایت از بزه‌دیدگان به تصویب رسیده است و نهادهای مختلفی شکل گرفته‌اند، از جمله در قانون «عدالت برای همه»^{۳۱} (۲۰۰۴)، بخش مهمی به حقوق بزه‌دیدگان اختصاص یافته است.

در قلمرو بین‌المللی و به ویژه در سطح سازمان ملل متحد، صرف نظر از اسناد عمومی ناظر به حقوق بشر، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اعلامیه حقوق کودک، کنوانسیون‌های منع تبعیض (نژادی و علیه زنان) و ...، در سال ۱۹۸۵ اعلامیه اصول بنیادین عدالت برای قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت^{۳۲} توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد

30. Daigle, L.E. (2013) Victomology, sage pub., Los Angeles, pp. 7-11.

31. Justice for all act (2004)

32. Declaration of basic principles of justice for victims of crime and abuse of power (A/RES/40134,

به تصویب رسید. در این اعلامیه بر حق بزه‌دیدگان از جرم و سوءاستفاده از قدرت، جهت برخورداری از عدالت و برخورد (رفتار) منصفانه، جبران خسارت و دریافت غرامت و دریافت انواع مساعدت‌های مالی، پزشکی، روان‌شناختی و اجتماعی تأکید شده است و به دولت‌ها توصیه گردیده است به طور منظم قوانین خود را جهت تأمین بهتر و بیشتر حقوق بزه‌دیدگان مورد اصلاح و بازبینی قرار بدهند و نهادهای ذیربط را به منظور تحقق مناسب‌تر حقوق بزه‌دیدگان ایجاد کنند. علاوه بر این، سازمان ملل متحد در کنوانسیون‌ها و اسناد متعدد دیگر، از جمله کنوانسیون حمایت از حقوق کودکان (۱۹۸۹)، کنوانسیون مبارزه با جرائم سازمان یافته فراملی (۲۰۰۰)، پروتکل پیشگیری، سرکوب و مجازات قاچاق انسان به خصوص زنان و کودکان و نیز پروتکل مبارزه با قاچاق مهاجران از طریق زمین، دریا و هوا، از یک طرف، بر ضرورت مبارزه با جرائم مذکور و از سوی دیگر، به رسیدگی به بزه‌دیدگان آنها تأکید نموده است.

در قلمرو اروپا، حمایت از حقوق بزه‌دیدگان، یکی از ابعاد و جهات حمایت از حقوق بشر و به ویژه انسان‌های آسیب‌دیده و آسیب‌پذیر تلقی شده است. در این خصوص اتحادیه اروپا از سه اصل بنیادین تبعیت می‌کند:

- ۱- تضمین شناسایی و رفتار توأم با احترام و کرامت با بزه‌دیدگان.
 - ۲- تضمین جلوگیری از تکرار بزه‌دیدگی و حمایت از بزه‌دیدگان در مقابل تهدیدهای بزه‌کاران و کاهش استرس آنان در زمان حضور در مراجع اجرای عدالت جزائی.
 - ۳- تضمین دسترسی بزه‌دیدگان به جبران خسارت به نحو مناسب.^{۳۳}
- در همین راستا، شورای اروپا در سال ۲۰۰۱ اقدام به تصویب معیارهای کلی و حداقلی مربوط به حقوق و نیازهای بزه‌دیدگان در فرآیند رسیدگی جزائی نمود^{۳۴}، لیکن به واسطه

برخی نقائص و کاستی‌های موجود در این سند، «بسته حمایتی از بزه‌دیدگان»^{۳۵} در سال ۲۰۱۱ مورد تصویب قرار گرفت. به علاوه در سال ۲۰۰۴، دستورالعمل پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان توسط دولت‌ها به وسیله شورای اروپا به تصویب رسید.^{۳۶} با وجود این، مفصل‌ترین و دقیق‌ترین اقدام شورای اروپا در این خصوص، تصویب دستورالعمل ایجاد حداقل استانداردهای مربوط به حقوق، حمایت و پشتیبانی از حقوق بزه‌دیدگان^{۳۷} است که به موجب آن اعضای اتحادیه اروپا مکلف و موظفند تا ۱۶ نوامبر سال ۲۰۱۵، مفاد دستورالعمل مذکور را در قوانین و نظام حقوقی خود وارد نمایند. به همین ترتیب، شورای اروپا در سال ۲۰۱۳، سند راهنمای کشورهای عضو را جهت تنظیم مقررات نظام حقوقی خود بر اساس دستورالعمل ۲۰۱۲ نیز تصویب و منتشر نموده است.^{۳۸}

اکنون مجموعه اسناد، راهبردها، نهادها و تدابیر اتخاذی در قلمرو ملی، منطقه ای و بین‌المللی منجر به جهانی‌شدن رویکرد حمایت از بزه‌دیدگان گردیده است. این رویکرد چنان فراگیر و گسترده شده است که بدون تردید می‌توان از «حقوق بشری بزه‌دیدگان»^{۳۹} به عنوان یکی از ابعاد قابل توجه حقوق بشر یاد نمود. در نتیجه حقوق بشری شدن حقوق بزه‌دیدگان است که با توجه با ماهیت حق - تکلیف/ مطالبه این دسته از حقوق، دولت و نظام حقوقی، سیاسی، اقتصادی، پولیسی و امنیتی، بهداشتی و درمانی، قضائی و تقنینی آن موظف به شناسایی، اجرا و اعمال حقوق بشری بزه‌دیدگان هستند؛ امری که در ماده ۶ قانون اجراءات جزائی افغانستان در سال ۱۳۹۳، به عنوان یکی از آخرین حلقه‌های تحولات مربوط به حقوق بزه‌دیدگان در قلمرو ملی مورد شناسایی و تصدیق قرار گرفته است.

بدون تردید، شناسایی و تضمین حقوق بشری بزه‌دیدگان، ناشی از آثار و نتایج وخامت‌بار

35. Strengthening the victims' right in the EU, Brussel, 18.5.2011, COM (2011) 274 Final

36. Council directive 2004/80/EC of 29 April 2004 relating to compensation to crime victims

37. Directive 2012/29/EU of the European parliament and of the council of 25 October 2012: establishing minimum standards on the rights, support and protection of victims of crime and replacing council framework decision 2001/220/JHA

38. DG justice guidance document related to the transposition and implementation of directive 2012/29/EE...

39. Victims' human rights

بزه‌دیدگی است. شناخت حقوق بزه‌دیدگان، بدون توجه به چگونگی تأثیر بزه بر زندگی، جسم و روان، مال و دارایی، شرایط خانوادگی و اجتماعی بزه‌دیدگان امکان‌پذیر نیست. در مباحث آتی ابتدا به طور خلاصه به آثار بزه‌دیدگی و نتایج آن اشاره می‌کنیم؛ سپس به طور کلی، به تبیین حقوق بزه‌دیدگان و جایگاه آن در نظام حقوقی افغانستان با تأکید بر ماده ۶ قانون اجراءات جزائی خواهیم پرداخت.

۳. آثار و نتایج بزه‌دیدگی

جرم، پدیده‌ای نامطلوب، آسیب‌زا و خسارت‌بار است. بزه‌دیدگان دچار انواع آسیب‌های جسمانی، روانی، اجتماعی و اقتصادی می‌شوند. با توجه به چنین آسیب‌هایی است که می‌توان از حقوق ناشی از بزه‌دیدگی برای بزه‌دیدگان سخن گفت. در اینجا به طور مختصر به مهمترین آثار و نتایج بزه‌دیدگی می‌پردازیم:

بند اول: آسیب‌های جسمانی

آسیب‌های جسمانی یکی از مهمترین انواع و آثار بزه‌دیدگی به شمار می‌رود. از یک طرف، درد ورنج ناشی از تحمل ضرب و جرح، خشونت و ایراد صدمه بر جسم بزه‌دیده و از طرف دیگر، آثار بریدگی، شکستگی، قطع یا تلف و ناقص شدن عضو، از دست دادن زیبایی و کارایی یکی از اعضای بدن، از جمله نتایج بزه‌دیدگی است که بر جسم بزه‌دیده حک می‌شود. بزه‌دیدگان، گریزی از توجه به شرایط جسمانی خود ندارند. درد جسمانی، در تار و پود وجود بزه‌دیده می‌پیچد و او را مستمراً درگیر خود می‌کند. در عین حال با از دست دادن یک عضو، کارایی یا زیبایی آن، در هر لحظه و هر مکان، بزه، بزه‌کار و بزه‌دیدگی تجدید حیات می‌یابد. گاه آثار بزه‌دیدگی، چنان ناخوشایند و وحشتناک است که بزه‌دیده از نگاه کردن به خویش در آینه خودداری می‌کند. اسیدپاشی از جمله جرائمی است که در صورت از بین بردن چهره بزه‌دیده، او را از سابقه‌آشنایی با خودش و دیگران بیگانه می‌کند، چهره او را از وی می‌ستانند، و ظاهر دیگری را بر بزه‌دیده تحمیل می‌نماید. بزه‌دیدگان اسیدپاشی، متحمل از دست دادن چهره، نابینایی، تحمل ده‌ها عمل جراحی و دردهای ناشی از آن، بیهوشی به دلیل عدم امکان

تحمل درد و رنج ناشی از آن می‌شوند. بزه‌دیدگان جرائم خشونت‌آمیز، همانند ایراد جرح با چاقو یا کارد و ایراد ضرب با انواع ابزارهای مربوط به آن، دچار شکستگی اعضا می‌شوند، و برای انجام عادی‌ترین امور زندگی خود، همانند راه رفتن، غذا خوردن، رفتن به توالت، حرف زدن، نگاه کردن، نفس کشیدن و ... با درد و رنج، ناتوانی و نیاز به کمک و مساعدت دیگران مواجه می‌شوند. در نتیجه، جرم مسیر زندگی عادی آنها را برهم می‌زند، و حسب شدت و ضعف بزه‌دیدگی، آنان را دچار انواع مصائب و رفتاری‌ها می‌کند.^{۴۰}

بند دوم: آسیب‌های روانی

بزه‌دیدگان در نتیجه تجربه بزه‌دیدگی، ممکن است واکنش‌های مختلفی نشان دهند. ویژگی‌های جرم، بزه‌کار، بزه‌دیده، زمان و مکان وقوع جرم، موضوع جرم و امثال آن می‌توانند در تعیین نوع واکنش بزه‌دیده مؤثر باشند، لیکن به‌طور کلی بزه‌دیدگان در نتیجه بزه‌دیدگی دچار افسردگی، کاهش عزت نفس و اضطراب می‌شوند. بزه‌دیدگان، پیش از بزه‌دیدگی، تجربه نسبتاً متوازنی از زندگی و حیات اجتماعی دارند. آنان گمان می‌کنند چون با کسی، خصومتی ندارند، مزاحمتی برای کسی ایجاد نمی‌کنند، و قوانین رسمی و مقررات اخلاقی را رعایت می‌کنند، پس دلیلی ندارد که دیگران نسبت به آنها تعرض کنند و علیه آنها جرمی را مورد ارتکاب قرار دهند.

تجربه بزه‌دیدگی، این ساختار ذهنی را از بین می‌برد؛ باعث می‌شود بزه‌دیده از پیش فرض‌های خویش فاصله بگیرد، احساس مظلوم واقع شدن بکند، و در نتیجه، روابط او با اجتماع، نه مبتنی بر اخلاق‌مداری و قانون، بلکه بر شک و تردید و ترس و نگرانی استوار می‌شود. برخی از بزه‌دیدگان، در بازبینی مستمر تجربه بزه‌دیدگی خویش، به وفور، نقش و عملکرد خود را در بزه و بزه‌دیدگی مورد بررسی قرار می‌دهند؛ گاه به شدت، به تخریب و توبیخ خود می‌پردازند، و خود را مقصر و گناهکار تلقی می‌کنند، و در نتیجه، دچار افسردگی و پریشانی می‌شوند، و خوابشان نامنظم، خوراکشان مختل و رفتارشان غیرعادی می‌شود. زندگی برای آنها به دو

40. Burgess, A.W. and et al (2013) Victomology, theories and applications, Janes & Bartlett learning, USA, PP. 15-16.

دوره متفاوت قبل از بزه‌دیدگی و بعد از بزه‌دیدگی تقسیم می‌شود و در نتیجه تقابل میان این دو تصویر، تحمل زندگی پس از بزه‌دیدگی، بسیار سخت و ناگوار می‌شود. این وضعیت در تجربه نخستین بزه‌دیدگی، به شدیدترین شکل شوک‌آور و مختل‌کننده است.^{۴۱}

در نتیجه چنین تجربه‌ای، عزت نفس بزه‌دیده به شدت کاهش می‌یابد؛ او سر رشته زندگی خود را از دست می‌دهد، و خود را به مثابه صیدی ناتوان در برابر صیادی قدرتمند تلقی می‌کند که بازچه رفتار بزه‌کارانه او شده است. برخی انواع بزه‌دیدگی و به ویژه بزه‌دیدگی جنسی، مخصوصاً اگر در کودکی اتفاق افتد، آثار وخیم بیشتری به جا می‌گذارد. مطالعات جرم‌شناختی بر رابطه میان بزه‌دیدگی در دوران کودکی و بزه‌کاری در بزرگسالی تأکید می‌نمایند. کاهش عزت نفس بزه‌دیده، زمینه ورود او به عرصه بزه‌کاری را نیز به دنبال دارد، در عین حال که موجبات اضطراب و تشویش خاطر او را فراهم می‌کند.^{۴۲}

اضطراب، از جمله دیگر آثار روانی بزه‌دیدگی است. در نتیجه این وضعیت، بزه‌دیده دچار احساس نایمنی، ترس، ناراحتی، خشونت، کج خلقی و زودرنجی مفرط می‌شود، آستانه تحریک او به شدت کاهش می‌یابد، زودخشم و کم‌صبر می‌گردد و در نتیجه، روابط او با دیگران بیش از پیش دچار اختلال می‌گردد. ترس از جرم و بزه‌دیدگی مکرر، برخی اختلالات جسمانی از جمله مشکلات گوارشی، درد قلب و سینه را نیز ممکن است به دنبال داشته باشد.^{۴۳} وخیم‌تر شدن تجربه استرس، کاهش عزت نفس، و اضطراب ممکن است منجر به اختلال استرس پس از آسیب^{۴۴} شود که امروزه به عنوان یکی از ابعاد اختلال اضطرابی/هیجانی شناخته شده است. چنین اختلالی را در نزد کسانی می‌توان مشاهده کرد که تجربه خشونت‌باری را مانند شرکت در جنگ یا درگیری داشته‌اند. مهمترین عناصر و معیارهای تشخیص اختلال استرس پس از

41. Frazier, p. (2014) perceived control over traumatic events: is it always adaptive? In: Inge van-fraechem, et al. justice for victims, perspectives on rights, transition and reconciliation, Routledge pub., London, pp. 265-276.

42. Diana, J. and et al (2001) childhood victimization and delinquency, adult criminality, and violent criminal behavior: A replication and extension, Final report, national institute of justice, Washington, DC.

43. Dryden, E., R. (2007) Anxiety. emediciehealth at: www.emedicinehealth.com/anxiety/article_em.htm

44. Posttraumatic stress disorder

آسیب عبارتند از:

- ۱- عامل استرس‌زا: حضور در صحنه خشونت (از قبیل میدان جنگ)، یا ملاحظه جرم شدید توسط بزه‌دیده، و در نتیجه، ایجاد ترس و نگرانی و احساس بی‌پناهی در وی.
 - ۲- به یاد آوردن مکرر و آزاردهنده آن تجربه: بزه‌دیده به واسطه خواب، حضور مجدد در صحنه، دیدن طرفین اختلاف یا بزه‌کار و امور دیگر، آن تجربه ناخوشایند را به یاد می‌آورد.
 - ۳- تلاش برای دوری از واقعه: بزه‌دیده از طریق کوشش برای فکر نکردن راجع به آن موضوع، اجتناب از فعالیت‌های مرتبط با آن وضعیت، عدم ابراز علاقه به فعالیت‌های پیشین که با آن تجربه ناخوشایند در ارتباط بوده‌اند، احساس بیگانگی با دیگران و نظایر آن، می‌خواهد تجربه آسیب‌زا را به فراموشی بسپارد.
 - ۴- کج خلقی، عدم تمرکز، ناتوانی در خواب، حساسیت نامتناسب، از جمله علائم دیگر آن به شمار می‌روند.
- مطالعات نشان می‌دهند بزه‌دیدگان جرائم جنسی و کسانی که یکی از اعضای خانواده‌شان کشته شده است، بیش از سایر بزه‌دیدگان، دچار اختلال استرس پس از آسیب می‌شوند.^{۴۵}
- علاوه بر این بزه‌دیدگان ممکن است دچار احساس مخرب خودخوری یا سرزنش مفرط خود^{۴۶} شوند، به نحوی که وقوع بزه را ناشی از برخی نقائص شخصیتی خود تلقی کنند و خویشتن را مستحق چنین عذابی بدانند.
- برخی دیگر از بزه‌دیدگان ممکن است دچار احساس «بی‌پناهی آموخته‌شده»^{۴۷} شوند؛ به این ترتیب که واکنش نسبت به جرم را بیهوده و عبث تلقی کنند و بیش از پیش منفعل گردند. آنها در چنین وضعیتی ممکن است به وفور خود را در معرض بزه‌دیدگی‌های دیگر قرار دهند و تبدیل به بزه‌دیده حرفه‌ای یا مکرر شوند.

45. Kilpatrick, D.G, Edmunds, C. and Seymour, A. (1992) Rape in America: a report to the nation. In the national women's study. Washington D.C

46. Self-blame/ characterological self-blame

47. Learned Helplessness

بند سوم: آسیب‌های اجتماعی

گاه بزه‌دیدگان یکی از مهمترین عناصر حیاتی خویش را از دست می‌دهند و یا در حفظ آن دچار ناتوانی و اختلال می‌شوند. ارتباط انسانی، یکی از مهمترین مؤلفه‌های زیست اجتماعی است که تعیین‌کننده موقعیت و منزلت فرد در اجتماع و در عین حال عنصر معنابخش به حیات اوست. بزه‌دیدگی، منجر به ایجاد اختلال جدی در این خصوص می‌شود و رابطه بزه‌دیده را با بزه‌کار، دوستان، خانواده، و حتی با جامعه خود بزه‌دیده، دچار انواعی از تنش‌ها و آسیب‌ها می‌کند. گاه بزه‌دیده به واسطه احساس شرمساری از بزه‌دیدگی، کاهش عزت نفس و از دست دادن اعتماد نسبت به خود و دیگران، و گاه به دلیل ترس از بزه‌دیدگی مکرر و اجتناب از حضور در جامعه، روابط خود را با جامعه به نحو زیان‌باری کاهش می‌دهد. به علاوه، ممکن است در قضاوت‌های اجتماعی و نزد افکار عمومی، برخی بزه‌دیدگان به‌ناروا متهم به رضایت به تحمل بزه و یا حتی مقصر و مسئول تلقی شوند. در این وضعیت، قضاوت‌هایی از قبیل: «مشکل از خودش بود، کاش بهتر رفتار می‌کرد» و نظایر آن، ممکن است منجر به ایجاد حس سرزنش در بزه‌دیده و تقویت احساس بی‌پناهی در او شوند و وی را به گوشه‌انزوا برانند. بزه‌دیده، در نتیجه اختلال در ارتباط اجتماعی، از آثار جرم و نتایج وخامت‌بار آن، بیشتر آسیب می‌بیند و قدرت تحمل او در جهت مدیریت شرایط جدید، کاهش می‌یابد. این وضعیت، بزه‌دیده را در معرض افسردگی بیشتر، تلاش برای خودکشی و مسائلی از این قبیل، قرار می‌دهد.^{۴۸}

برخی بزه‌دیدگان، به ویژه بزه‌دیدگان جرائم خشونت‌آمیز همانند اسیدپاشی، ضرب و جرح، تجاوز به عنف، ممکن است نیازمند زمانی طولانی برای بازتوانی و بهبودی باشند. در این صورت، کاهش ارتباط میان بزه‌دیده و جامعه، موجب از دست رفتن بسیاری از مهارت‌های ارتباطی، و همچنین از دست دادن گروه دوستان، مدرسه، پوهنتون، محل کار و ... می‌شود و هزینه‌های زیست اجتماعی بزه‌دیده را افزایش می‌دهد.

۴۸. گفتگو با یک قربانی تجاوز جنسی: «پوزخند قاضی بدتر از تجاوز بود.»، سایت Iranwire، ۳۰ اکتبر ۲۰۱۴.

بند چهارم: آسیب‌های اقتصادی

صدمات و زیان‌های اقتصادی ناشی از بزه‌دیدگی را می‌توان بر اساس معیارهای مختلف مورد بررسی قرار داد. بزه‌دیدگی، منجر به حذف کامل یا موقت نیروی کار، فقر مستقیم بزه‌دیده یا کاهش سرانه تولید جامعه، تحمل هزینه‌های درمانی، کاهش بهره‌وری، تقلیل حضور مفید اشخاص در جامعه، کاهش امکان اشتغال در سطح اجتماعی و مسائلی نظیر آن، می‌شود. مطابق یافته‌های پیمایش‌های ملی بزه‌دیدگی در امریکا در سال ۲۰۰۸، هزینه‌های جرائم در امریکا در سال مذکور، ۱۱۷ میلیارد و ۳۹۸ میلیون دلار برآورد شده است و به طور متوسط، هر جرم حدود ۱۲۵ دلار هزینه ایجاد کرده است.^{۴۹} در ایران، سالانه حدود ۲۳،۱۰۰ نفر در نتیجه تصادفات رانندگی فوت می‌کنند و حدود ۴۰۰،۰۰۰ نفر، دچار ضرب و جرح ناشی از این پدیده می‌شوند. این پدیده در سال، حداقل ۹۵۰۰ میلیارد تومان، معادل با ۱۰ میلیارد دلار هزینه به بار می‌آورد که به طور خلاصه می‌توان گفت هزینه تصادفات رانندگی در ایران برابر با ۷٪ تولید ناخالص داخلی این کشور است.^{۵۰}

گاه جرم، موجب حذف نان‌آور خانواده و از بین رفتن واقعی یا عملی آن می‌شود. در این وضعیت پدر، مادر یا فرزندی که نان آور خانواده بوده است، کشته شده است و یا در نتیجه بزه‌دیدگی، امکان کار کردن را از دست می‌دهد. فقر و کاهش درآمد خانواده، از جمله نتایج مستقیم چنین وضعیتی است. به علاوه، بخشی از درآمد و دارایی خانواده باید مصروف هزینه‌های درمانی بزه‌دیده شود. در این حالت، وضعیت وخامت‌بار خانواده تشدید می‌شود. بزه‌دیدگان جهت حضور در مراکز درمانی مجبور به پرداخت انواع هزینه‌های رفت و آمد، خرید وسایل و تجهیزات درمانی و غیره می‌شوند. ممکن است با توجه به نوع بزه‌دیدگی، نیازهای درمانی بزه‌دیدگان متفاوت باشد. اعزام به نقاط دیگر کشور که دارای تجهیزات درمانی مناسب‌تری هستند و یا حتی اعزام بزه‌دیده به خارج از کشور، از جمله گزینه‌های پُرهزینه برای بزه‌دیدگان و خانواده آنان است. مطابق یک ارزیابی، هزینه‌های درمانی بزه‌دیدگان جرائم

49. Burgess, A. W. and et al (2013) Ibid, p.19.

50. www.htavakoli.blogfa.com

خسونت آمیز که دچار ضایعات نخاعی شده‌اند، در امریکا برای هر فرد حدود ۲۱۷،۰۰۰ دلار و در صورت نیاز به جراحی، حدود ۶۰۰،۰۰۰ دلار می‌شود.^{۵۱} هزینه‌های مربوط به درمان اختلالات روانی ناشی از بزه‌دیدگی، از دست دادن بهره‌وری و قدرت تولید و مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی و نیز هزینه‌های نظام عدالت کیفری از جمله مراجع پولیسی، قضائی و اجرایی مانند زندان و مراکز اصلاح و تربیت، از جمله دیگر هزینه‌های اقتصادی جرم و بزه‌دیدگی هستند.

بزه‌دیدگی، موجب کاهش کیفیت زندگی، از دست دادن برخی مهارت‌های تخصصی و در نتیجه تحمل انواع هزینه‌های اقتصادی دیگر نیز می‌شود. پزشکی را در نظر بگیرید که متخصص جراحی چشم یا قلب است و در نتیجه بزه‌دیدگی، دست یا چشم خود را از دست داده است. خواننده‌ای را در نظر بیاورید که در نتیجه بزه‌دیدگی، حنجره خود را نمی‌تواند بازیابد. ورزشکاری را تصور کنید که دیگر امکان حضور در میادین ورزشی را ندارد و دیگر نمی‌تواند برای خود و دیگران افتخارآفرینی کند. در تمام این شرایط، کیفیت زندگی فرد، علاوه بر تمام آسیب‌های روانی، اقتصادی و اجتماعی که متحمل می‌شود، به شدت کاهش می‌یابد. محاسبه هزینه‌های کاهش کیفیت زندگی آسان نیست، لیکن مطابق با یک برآورد، هزینه‌های مربوط به کاهش کیفیت زندگی کسانی که دچار تجاوز به عنف (جنسی) شده‌اند حدود ۸۷۰۰۰ دلار است، در حالی که هزینه‌های عادی مربوط به این جرم و بزه‌دیدگی آن، حدود ۵۱۰۰ دلار محاسبه شده است.^{۵۲}

ابعاد جسمانی، روانی، اجتماعی و اقتصادی بزه‌دیدگی، محدود به بزه‌دیده مستقیم نمی‌شود؛ بلکه گاه اعضای خانواده، شهر و اجتماعات بزرگتر را نیز دربرمی‌گیرد. بزه‌دیدگی نیابتی،^{۵۳} ابعاد بزه‌دیدگی را به تعداد کسانی که از طریق بزه‌دیده‌شدن مستقیم یک فرد متأثر شده‌اند، تکثیر می‌کند. بر این اساس ممکن است در یک شهر، چند شهروند دچار بزه‌دیدگی

51. Miller, T.R. and et al. (1996) Victims costs and consequences: a new look, Washington D.C, United States National Institute of Justice.

52. Bonderman, J. (2001) Working with victims of gun violence: Washington DC: united states department of justice office for victims of crime.

53. Vicarious victimization

ناشی از یک جرم مانند اسیدپاشی، ربودن زنان، سرقت منازل، زورگیری شوند، اما آثار و عواقب آن، تمام مردم شهر و گاه شهرهای دیگر را نیز دربرمی گیرد. همچنان که ممکن است در نتیجه اختلال ناشی از بزه دیدگی، پدری تهدید کند در صورت عدم دستگیری بزه کار و مجازات وی، ۶ فرزند دیگر خود را خواهد کشت.^{۵۴} در موردی دیگر، ممکن است یکی از اعضای خانواده بزه دیده دچار چنان اختلال روانی - عصبی شود که مرتکب خودکشی گردد.^{۵۵} کاهش فعالیت های اجتماعی در نتیجه وقوع بزه، عدم حضور کارگران در محل کار از ترس بزه دیدگی، از جمله دیگر آثار وقوع بزه نسبت به کسانی است که مستقیماً متحمل بزه نشده اند، اما خواه به دلیل ارتباط مستقیم با بزه دیده و یا به دلیل ترس از بزه دیدگی، متحمل هزینه های آن می شوند.

۴. حقوق بزه دیدگان و عدالت جزائی

چنان که گذشت بزه دیدگان در نتیجه بزه دیدگی، دچار انواع آسیب ها می شوند و در نتیجه، نیازهای جدید و ضرورت های قابل توجه پیدا می کنند. بزه دیدگی، موجب ایجاد انواعی از «حق ها» می گردد که در نتیجه آن، بزه دیده می تواند از حکومت و تمام ارکان و نهادهای آن به عنوان مسئول و متصدی حفظ امنیت شهروندان، و از بزه کار، به عنوان مرتکب عمل مجرمانه، ایفا و تحقق این «حق ها» را مطالبه کند. چنین حقی، ذاتاً و ماهیتاً از گونه حق - مطالبه/تکلیف است؛ به این معنا که بزه دیده، حق بر مطالبه از حکومت یا شخص خاصی را داشته و در مقابل، آنها نیز وظیفه و تکلیف بر ایجاد و ایفای آن را دارند. ماهیت حق - مطالبه/تکلیف بزه دیدگان، ایجاب می کند که حکومت و نهادهای ذیربط آن، خود را در مقابل حقوق انسانی بزه دیده مسئول بداند و اسباب و ابزار لازم را جهت تأمین و تحقق آن فراهم کند. به عنوان مثال، همان گونه که حکومت برای تأمین امنیت خود اقدام به ایجاد نیروی ارتش (عسگری) می نماید و به همان ترتیب که جهت تأمین تعهدات خویش از جامعه مالیات اخذ

۵۴. پدر دختر ۳ ساله قربانی تجاوز در کابل: «اگر عدالت تأمین نشود ۶ فرزندم را می کشم»، سایت آفتاب، مورخ ۲۹ آبان ۱۳۹۳.

۵۵. «چرا برادر آمنة خودکشی کرد؟»، سایت الف، ۲۰ آبان ۱۳۹۳.

می‌کند، به همان ترتیب مکلف است از بزه‌دیدگان در مقابل جرم و آثار آن حمایت به عمل آورد. تأمین امنیت، وظیفه حکومت است و وقوع جرم، بیانگر عدم توفیق حکومت در تحقق و ایجاد امنیت کامل است. بدین ترتیب آنچه که در ماده ۶ قانون اجراءات جزائی افغانستان به عنوان حقوق مجنی علیه و مدعی حق العبد مورد اشاره قرار گرفته است، از گونه حقوق بشر بزه‌دیدگان است که از یک طرف، بزه‌دیده حق بر مطالبه آن و از طرف دیگر، حکومت، وظیفه بر تأمین و تحقق آن را دارد. حقوق بزه‌دیدگان، مذکور در ماده ۶ قانون اجراءات جزائی، دارای برخی نقاط قوت و برخی نقاط ضعف و کاستی است که در ذیل مورد اشاره قرار می‌گیرد. مطابق فقره ۲ ماده ۶ قانون مذکور «پولیس، خائنوالی و محکمه هر یک در ساحه مربوط به منظور دسترسی مجنی علیه برای استفاده از حقوق مندرج فقره ۱ این ماده تدابیر لازم را اتخاذ می‌نمایند».

در ادامه، به وظایف پولیس و سایر نهادها اشاره خواهد شد.

بند اول: پولیس و تأمین حقوق بزه‌دیدگان

پولیس، اولین مرجع مراجعه بزه‌دیدگان به دولت و نظام عدالت کیفری است. واکنش پولیس نسبت به بزه‌دیده و جرم در نخستین مراجعه بزه‌دیدگان به آن، مهمترین تصویر از پولیس، حکومت و دستگاه عدالت کیفری را برای آنها ایجاد می‌کند. چنین تصویری، بر رویکرد سایر افراد اجتماع نسبت به پولیس نیز تأثیرگذار است.^{۵۶}

پولیس، از آن جهت که تنها نهاد حکومتی است که مسئولیت مستقیم حفظ نظم و امنیت شهروندان را در تمام ساعات روز و در تمام اماکن دارد، دارای جایگاه ویژه‌ای نزد عموم است؛ چرا که ممکن است بسیاری از بزه‌دیدگان، بزه‌دیدگی خود را ناشی از قصور پولیس و عدم توانایی آن جهت حفظ نظم و امنیت و پیشگیری از وقوع بزه بدانند. در عین حال، پولیس از جمله مهمترین نهادهایی است که از اولین لحظات بزه‌دیدگی که با شوک، فشار، ترس و نگرانی، اضطراب و استرس ناشی از بزه‌دیدگی همراه است، با بزه‌دیدگان مواجه می‌شود.

56. Dunn, p. (2013) victim support in the UK-it's history and current work, International senior seminar, UK.

چنین وضعیتی قطعاً بر رفتار بزه‌دیدگان با پولیس تأثیرگذار است. افزون بر آن، بزه‌دیده، پولیس را مرجع اصلی مدیریت شرایط پس از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی تلقی می‌کند و از آن انتظارات گسترده‌ای دارد.

بر این اساس، واکنش پولیس و کیفیت مدیریت آن، می‌تواند نقشی اساسی در قبال بزه‌دیدگان و شرایط آنان داشته باشد. بزه‌دیده، آسیب‌دیده از جرم و دچار ترس، بی‌اعتمادی، ضرر و زیان، ناامنی، ضعف، احساس تحقیر، درد و رنج، کاهش عزت نفس و احساس ستم‌دیدگی، و نیازمند ملاحظه ایفای نقش‌های متعدد پولیس است. پولیس در عین همدردی با بزه‌دیده و حمایت از بزه‌دیده و نیز مساعدت به او جهت بازگشت به شرایط نسبتاً عادی، باید نسبت به مدیریت صحنه جرم، اخذ اطلاعات لازم، جلب اعتماد بزه‌دیده، هماهنگی با نهادهای درمانی، قضائی و امنیتی دیگر، و پیشگیری از تشدید و تکرار بزه‌دیدگی، نیز اقدام کند.

بدیهی است چنین اقداماتی، از یک طرف مستلزم آشنایی و آگاهی همه جانبه پولیس با آثار ناشی از جرم و بزه‌دیدگی و از طرف دیگر، مستلزم ایجاد ساختارهای لازم در نظام اداری - اجرایی پولیس است.

الف: رویکردهای بین‌المللی به اقدامات پولیس برای بزه‌دیدگان

در بسیاری از کشورها و نیز در سطح سازمان ملل متحد، هم از لحاظ اجرایی و هم از جهت ایجاد استانداردهای لازم، پولیس اقدام به اتخاذ تدابیری جهت پاسخگویی به بزه‌دیدگان می‌کند. به عنوان مثال، در ایالات متحده امریکا، در سطح فدرال و ایالتی، قوانین و مقرراتی راجع به چگونگی مدیریت پولیس در صورت مراجعه بزه‌دیده و ارائه خدمات به وی، وجود دارد. در این کشور، ارائه اطلاعات به بزه‌دیده و معرفی انواع خدمات در دسترس وی، ظرف ۲۴ ساعت پس از مراجعه بزه‌دیده، از جمله وظایف پولیس است. حتی در سطح فدرال، سازمان ملی حمایت از بزه‌دیدگان، برنامه‌هایی آموزشی برای پولیس جهت توانمند کردن آن برای رفتار با بزه‌دیدگان به اجرا گذاشته است. به علاوه در دانشکده‌ها و پوهنتون‌های

پولیس، برخی واحدهای درسی مربوط به آموزش پولیس جهت رفتار مناسب با بزه‌دیدگان ارائه می‌شود.

در بسیاری از کشورهای اروپایی، و همچنین امریکا و کانادا، بخش‌های ویژه‌ای از پولیس تخصصی ایجاد شده است تا با آشنایی نسبت به وضعیت بزه‌دیدگان و در نظر گرفتن حساسیت‌ها و مشکلات آنان، به نحو حرفه‌ای با آنها برخورد نمایند. از آن جمله، کار گروه شهروندان خاص یا ویژه است که در خصوص کمک به سالمندان بزه‌دیده جرائم مالی از جمله سرقت و کلاهبرداری فعالیت می‌کند و یا می‌توان از «دایرة تحقیق جرائم جنسی» مثال زد که جهت بررسی‌های ویژه توسط پولیس تخصصی، در نهاد پولیس برخی کشورها ایجاد شده‌اند.^{۵۷}

در این رویکرد، پولیس نه تنها اقدام به ارائه خدمات لازم به بزه‌دیدگان می‌کند، بلکه در کنار آن اقدامات ضروری جهت تعقیب بزه‌کار و تحقیق راجع به بزه را نیز انجام می‌دهد. ارائه کمک به بزه‌دیدگان خاص از جمله اطفال، زنان، اقلیت‌ها، و بزه‌دیدگان جرائم خشونت آمیز، از جمله دیگر اقداماتی است که نیازمند ایجاد پولیس تخصصی است.

علاوه بر این در سطح سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و گاه در قلمرو ملی، تدابیری جهت ارائه خدمات ویژه به بزه‌دیدگان اتخاذ شده است. از جمله در اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت سازمان ملل متحد (۱۹۸۵)، بر ضرورت رفتار مناسب نسبت به بزه‌دیدگان، ارائه مشورت به آنها جهت دریافت خدمات درمانی، اجتماعی و امنیتی، تأکید شده است. با وجود این، شاید آخرین سندی که بر این موضوع در قلمرو منطقه‌ای تأکید می‌کند، دستورالعمل شورای اروپا جهت ایجاد حداقل استانداردها برای حمایت از بزه‌دیدگان^{۵۸} است که در سال ۲۰۱۲ به تصویب پارلمان اروپا و شورای آن رسیده است.

57. Lindgren, M. and Nikolic-Ristanovic, V. (2011) crime victims, International and Serbian perspective, OSCE, P.95-6.

58. Directive 2012/29/EU of the European parliament and of the council of 25 October 2012, establishing minimum standards on the rights, support and protection of victims of crime, and replacing council framework decision 2001/220/JHA.

در این سند، ضمن تأکید بر ارائه خدمات تخصصی به کودکان، معلولان و زنان بزه‌دیده و نیز بزه‌دیدگان تروریسم، بر توجه به بزه‌دیدگی همسران و خشونت‌های آنها نسبت به یکدیگر تصریح شده است. در این راستا، حق بر فهمیده شدن توسط نظام عدالت کیفری و رسمی، حق بر دریافت اطلاعات، حق بر شکایت و سایر حقوق مترتب بر آن و دریافت اطلاعات مربوط به پرونده خویش، حق بر داشتن مترجم و مفسر، حق بر دریافت خدمات حمایتی، حق بر شرکت در جلسات رسیدگی، حق بر اقدامات متعدد در صورت تصمیم به عدم احراز جرم یا مجرمیت، حق بر دریافت خدمات حمایتی حقوقی/وکالتی، حق بر دریافت هزینه‌های انجام داده جهت تعقیب دعوی، حق بر دریافت اموال خویش، حق بر دریافت غرامت از بزه‌کار، مد نظر واقع شده است.

علاوه بر این در سند مذکور، بزه‌دیدگان خاص که نیازمند حمایت‌های ویژه‌اند، دارای حقوق اختصاصی از قبیل حق بر حمایت تخصصی، حق بر اجتناب از روبرو شدن با بزه‌کار، حق بر دریافت انواع حمایت‌ها در فرایند رسیدگی، حق بر حمایت از حریم خصوصی، حق بر دریافت انواع کمک‌ها بر حسب ارزیابی شخصی بزه‌دیدگان، هستند.

ضرورت افزایش آگاهی سه مرجع پولیس، دادسرا و دادگاه، ایجاد ساختارهای لازم در نهادهای مذکور، و همکاری میان نهادهای ارائه‌کننده خدمات، از جمله دیگر نکات مورد تأکید در سند مذکور است. کلیه کشورهای اروپایی تا نوامبر ۲۰۱۵ باید تدابیر لازم را جهت اجرایی کردن مفاد سند فوق‌الذکر اتخاذ نمایند.

ب: رویکرد پولیس افغانستان جهت ارائه خدمات به بزه‌دیدگان

اگرچه در قانون پولیس (مصوب ۱۳۸۴) و سایر قوانین افغانستان، برای مجنی‌علیه (بزه‌دیده) در مرحله اقدامات پولیسی، فصل خاصی که مشتمل بر حقوق اختصاصی او باشد، وجود ندارد، اما در میان قوانین مربوط افغانستان، حسب مورد می‌توان به برخی حقوق بزه‌دیدگان پی بُرد. به عنوان مثال، در ماده یازدهم قانون اجراءات جزائی مصوب ۱۳۹۳ مقرر شده است: «پولیس، خارنوالی و محکمه مکلف‌اند برای مجنی‌علیه، مظنون یا متهمی که زبان مورد

استفاده در اجراءات تعقیب عدلی را نداند یا کر و گنگ باشد، زمینه حضور ترجمان را میسر سازند. برای اشخاص بی بضاعت در احوال مندرج ماده دهم این قانون به مصرف دولت ترجمان استخدام می گردد...»، ردّ اهل خبره (ماده ۱۳)، ردّ خائرنوال (ماده ۱۵)، ردّ قاضی (ماده ۱۷)، سوال از شاهد (ماده ۳۷)، تحریک دعوی جزائی (ماده ۵۶)، تعیین نماینده برای مجنی علیه ناقص الاهلیت (مواد ۶۵ تا ۶۷)، انصراف از شکایت (ماده ۶۸ و بند ۵ ماده ۷۱)، طرح دعوی جبران خسارت در محکمه مدنی در صورت فوت متهم (ماده ۷۷)، تقاضای تسلیم اشیای ضبط شده و امکان اعتراض به ردّ درخواست وی (ماده ۱۴۰)، از جمله دیگر حقوق بزه دیده در فرآیند رسیدگی جزائی است.

با وجود این، پولیس باید اقدامات اساسی دیگری را جهت تأمین مناسب تر حقوق بزه دیدگان نیز انجام دهد؛ از آن جمله است: تأمین حق بزه دیدگان بر دریافت کلیه اطلاعات راجع به شکایت و دوسیه مطروحه، برخورداری بزه دیدگان از حمایت کامل جهت جلوگیری از بزه دیدگی مکرر، احترام به کرامت انسانی بزه دیده و منع پیشداوری راجع به تقصیر وی در وقوع جرم، توجه به نیازهای شخصی بزه دیده با بررسی شخصیت وی، نوع جرم ارتكابی علیه وی و شرایط حاکم بر آن، تلاش برای درک بزه دیده و مشکلاتی که از طریق وقوع جرم برای وی ایجاد شده است، و حق بر ایجاد فضای جداگانه در مراکز پولیس جهت جلوگیری از رودرو شدن بزه دیدگان برخی جرائم خشونت آمیز با بزه کاران مربوط. به علاوه، پولیس باید به ترتیبی نسبت به تنظیم دوسیه اقدام نماید که حداقل نیاز به اخذ توضیح مجدد بزه دیدگی و تکرار فرآیند آن توسط بزه دیده را برای دفعات آتی داشته باشد. پولیس، مکلف است شرایطی را فراهم کند که بزه دیده به لحاظ عاطفی و روانی مجدداً مورد آسیب قرار نگیرد. از این جهت، پولیس ممکن است زمینه گفتگوی بزه دیده را با مامور پولیسی که هم جنس بزه دیده است، فراهم کند یا از وی بخواهد که کسی را که نیاز دارد، به همراه داشته باشد. در نظر گرفتن محلی مناسب برای انجام مصاحبه پولیس با بزه دیده، انجام مصاحبه توسط پولیس خبره، منع تغییر مصاحبه کنندگان با بزه دیده به طوری که وی را مجبور به تکرار مطالب پیشین کند و اعتماد او را زایل سازد، و همچنین ایجاد پولیس مخصوص برای کودکان، زنان و اقلیت های بزه دیده، از

دیگر اقداماتی است که پولیس می‌تواند جهت تأمین مناسب‌تر حقوق بزه‌دیدگان انجام دهد. پولیس، وظیفه حفظ حریم خصوصی بزه‌دیده و جلوگیری از انتشار آن توسط رسانه‌ها، ارجاع مناسب بزه‌دیده به مراکز ارائه خدمات مخصوص بزه‌دیدگان و ایجاد هماهنگی‌های لازم در این خصوص را نیز دارد.

بدین ترتیب پولیس افغانستان با توجه به ضرورت‌های محلی و منطقه‌ای می‌تواند از یک طرف، در ساختار درونی پولیس و از طرف دیگر، در مقام ارائه مشاوره به نهادهای خارج از پولیس، اصلاحات و تغییراتی را ایجاد نماید که منجر به تأمین مناسب‌تر و گسترده‌تر حقوق بزه‌دیدگان شود. بدیهی است که چنین اقدامی نیاز به اتخاذ رویکرد بزه‌دیده‌محور در ساختار پولیس افغانستان دارد که تحقق آن مستلزم ارائه آموزش‌های لازم در فرایند آموزش پولیس و نیز ایجاد ساختارهای لازم در سازمان پولیس است.

بند دوم: خارنوالی و تأمین حقوق بزه‌دیدگان

رسیدگی حقوقی - قضائی به دوسیه با ورود خارنوال به آن آغاز می‌شود. پولیس، تحت نظارت خارنوالی انجام وظیفه می‌کند و خارنوالی با تأکید بر ماهیت قانونی فرایند رسیدگی قضائی، وارد عمل می‌شود. بسیاری از مردم، ورود دوسیه به مرحله خارنوالی را امیدوارکننده و منجر به تعقیب بزه‌کار و احقاق حق خویش تلقی می‌کنند. با وجود این، بزه‌دیده نیازمند توجه مستمر خارنوالی و خارنوال و اطلاع از فرایند اجراءات آنها است.

با توجه به اینکه دغدغه اساسی خارنوالی، توجه به مسیر حرکت دوسیه و تعیین ضرورت یا عدم ضرورت تنظیم اتهام‌نامه و تعقیب متهم است، احتمال دارد بزه‌دیده به عنوان یکی از ارکان اساسی دوسیه، به فراموشی سپرده شود. در این وضعیت، یکی از انتظارات بنیادین بزه‌دیدگان، ملاقات با خارنوال یا نماینده او و توضیح آثار بزه‌دیدگی و نیازهای ناشی از آن، و حتی گفتگو با یک مقام قضائی در خصوص نقض قانون نسبت به بزه‌دیده است. مطالعات مختلف نشان می‌دهد که در برخی موارد بزه‌دیدگان، امکان ملاقات مناسب با خارنوالان را

پیدا نکرده‌اند و از این بابت احساس نارضایتی می‌کنند.^{۵۹} بسیاری از آنها میلند از طریق گفتگو با خارنوال، بزه‌دیدگی خود را شرح بدهند و از فرآیند قانونی دوسیه مربوط به خویش اطلاع حاصل کنند. در حالی که ممکن است خارنوال حتی با تنظیم اتهام‌نامه، مجازات مجرم را درخواست کند و جهت دفاع از آن در محکمه حاضر شود، اما به دلیل عدم آشنایی و ارتباط با بزه‌دیده، او را به‌جا نیاورد و با او ارتباطی برقرار نکند.

این وضعیت برای بزه‌دیدگان، ترجمان بی توجهی، بی‌احترامی و عدم دقت خارنوالی به مصالح و منافع آنها و در نتیجه، تمرکز صرف آن بر مجرم و یا منافع حکومت و جامعه است.^{۶۰} مطالعات نشان می‌دهد^{۶۱} تأکید خارنوال بر تشویق بزه‌دیده جهت عدم تعقیب بزه‌کار به ویژه در جرائمی مانند خشونت خانگی، آثار نامطلوبی بر بزه‌دیده می‌گذارد. به علاوه بزه‌دیدگان نیز، نه تنها احساس ترس و تهدید بیشتری خواهند کرد، بلکه ممکن است در ارائه گزارش بزه‌دیدگی به خارنوال و تقاضای تعقیب بزه‌کار، تردید بیشتری از خود نشان دهند.

این در حالی است که خارنوالان، با توجه به رابطه دوسویه با مراجع قضائی و همچنین مراجع اداری، اجرائی و پولیسی، دارای اختیارات و ظرفیت‌های گسترده‌ای جهت مساعدت به بزه‌دیده است. به عنوان مثال خارنوالان، پولیس را به عنوان ضابط قضائی در اختیار دارند، و از سوی دیگر، به مناسبت‌های مختلف با مراجعی نظیر اداره بیمه، شهرداری، مراکز ارائه خدمات رفاهی و درمانی نیز در ارتباط هستند. چنین اختیار و ارتباطی می‌تواند جهت مساعدت به بزه‌دیده، حمایت از او در مقابل تهدید بزه‌کار، کمک به تأمین سرپناه برای وی و جبران خسارت از او، مورد استفاده قرار بگیرد.

با وجود این، تردیدی نیست که وضع قانون و تصریح به وظایف و اختیارات خارنوالان در مرحله تحقیق، تا حدی موجب ایجاد انتظار قانونی برای بزه‌دیدگان و تعیین تکلیف برای خارنوالی خواهد شد. در حال حاضر در نظام قضائی افغانستان، به موجب قانون اجراءات

59. Lindgren, M. and Nikolic-Ristanovic, V. (2011) Ibid, P.114.

60. Smith, B.L. (1988) victims and victims' rights activities: attitudes toward criminal justice officials and victim-related issues, criminal justice review, vol. 13, nr. (pp.21-27).

61. Rosenbaum, D.P. (1987) coping with victimization: the effects of policy intervention victims' psychological readjustment. Crime and delinquency. Vol.33.nr.4, pp 502-519.

جزائی ۱۳۹۳، بزه‌دیده در مرحله تحقیق دارای حقوقی است که خارنوال مکلف است به آنها توجه کند. از جمله این حقوق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: حق بر ردّ خارنوال (ماده ۱۵)، حق بر اطلاع از تعویق تحقیق توسط خارنوالی (فقره ۲، ماده ۱۶۲)، حق بر اطلاع از ختم تحقیق و اظهار نظر راجع به ضرورت یا عدم ضرورت تکمیل آن (فقره ۱، ماده ۱۶۳)، حق بر دریافت نصّ اوراق تحقیق (فقره ۲، ماده ۱۶۳)، حق بر دریافت اطلاعات از خارنوال در مورد فرآیندهای مربوط به رسیدگی به جرم (فقره ۳، ماده ۱۶۳)، حق بر ذکر مطالبات وی در اتهام‌نامه (ماده ۱۶۵)، حق بر اطلاع از قرار تعقیب و صدور قرار عدم لزوم اقامه دعوی جزائی توسط خارنوال تعقیب قضائی (ماده ۱۶۹)، حق بر اعتراض به قرار عدم لزوم اقامه دعوی جزائی (فقره ۲، ماده ۱۷۰) و حق بر اطلاع از احاله دوسیه به محکمه جهت رسیدگی به دعوی جزائی (فقره ۳، ماده ۱۷۵).

با وجود اهمیت حقوق مذکور در قانون اجراءات جزائی، می‌توان گفت نه تنها در قانون مذکور، کیفیت اجرای حقوق ذکر شده برای مجنی‌علیه به وضوح مشخص نشده است، بلکه سازوکار لازم برای تحقق و اجرای برخی دیگر از حقوق مجنی‌علیه از جمله حق بر دریافت اطلاعات، ضمانت اجرای عدم دسترسی به خارنوال، حق بر حمایت بزه‌دیده در مقابل بزه‌دیدگی مکرر احتمالی، و حق بر دریافت هزینه‌های آمد و شد، حتی مورد اشاره قرار نگرفته است. از طرف دیگر، اگر قانون تشکیل و صلاحیت خارنوالی (مصوب ۱۳۹۲)، وظیفه تعیین ساختار خارنوالی جهت اجرای عدالت جزائی را داشته باشد، می‌توان گفت که متأسفانه قانون مذکور صرفاً به جرم، مظنون، متهم و مجرم عنایت دارد و در آن اشاره‌ای به تأمین حقوق بزه‌دیدگان و توجه خارنوالان به آنها نشده است. به عنوان مثال در ماده ۳ قانون تشکیل و صلاحیت خارنوالی مقرر شده است: «خارنوالی دارای وظایف اساسی ذیل می‌باشد: ۱- تحقیق عموم جرائم و اقامه دعوی جزائی و تعقیب آن علیه متهم در محاکم، ۲- نظارت از جریان تحقیق جرم، تنفیذ احکام قطعی محاکم و محلات سلب آزادی». در این ماده، تأمین حقوق بزه‌دیدگان و توجه به کیفیت جلوگیری از بزه‌دیدگی مجدد آنها، جبران خسارت آنان و نیز تسهیل شرایط حضور بزه‌دیدگان در مراحل مختلف اجراءات جزائی مد نظر

قرار نگرفته است. سایر مواد قانون مذکور نیز وضع بهتری ندارد. در ماده یازدهم آن قانون، انواع صلاحیت و وظایف خارنوال احصاء شده است، لیکن به تأمین حقوق بزه دیدگان در اقدامات وی اشاره ای نشده است. در ساختار یا چوکات خارنوالی که در ماده هفتم قانون مذکور مطرح شده است، نیز ساختاری جهت توجه و تدقیق در حقوق بزه دیدگان پیش بینی نشده است و همچنین در ماده ۳۲ آن قانون که به ذکر انواع تخلفات خارنوالان پرداخته است، نیز عدم توجه به حقوق مجنی علیه به عنوان یکی از تخلفات مورد عنایت قرار نگرفته است. متأسفانه چنین اغماضی نسبت به حقوق بزه دیدگان در قانون مذکور، موجب توجه سنتی خارنوال ها به وظایف متعارف تعقیب و تحقیق جرم و تأمین حقوق مظنونان، متهمان و مجرمان شده است و همچنان بزه دیدگان را در معرض فراموشی ساختاری نظام عدالت جزائی افغانستان قرار می دهد.

بند سوم: محکمه و تأمین حقوق بزه دیدگان

محکمه، مهمترین مرحله اتخاذ تصمیم راجع به حقوق بزه دیدگان است. در مرحله محاکمه و رسیدگی متنی به قضیه، محکمه نقشی اساسی در تأمین حقوق بزه دیدگان، خواه در فرآیند رسیدگی و یا در اتخاذ تصمیم و صدور فیصله دارد.^{۶۲} در اینجا به برخی از مهمترین حقوق بزه دیده در این مرحله اشاره می شود و سپس وضعیت نظام حقوقی افغانستان در این باره مورد توجه قرار می گیرد.

از جمله مهمترین حقوق بزه دیدگان در این مرحله عبارتند از:

۱- حق بر رسیدگی به قضیه در زمان مناسب

تأخیر در رسیدگی، موجب وارد شدن آسیب های بیشتر به بزه دیده می شود. شرکت های بیمه تا تعیین تکلیف دوسیه و اتخاذ تصمیم قطعی، از پرداخت خسارت پرهیز می کنند، بزه کاران تا صدور حکم محکومیت، بر برائت خود اصرار می ورزند و در مقابل بزه دیدگان، با وجود بزه دیدگی و آسیب های ناشی از آن در راهروهای مراجع تعقیب، تحقیق و محاکمه

سرگردان اند و متحمل هزینه‌های متعدد و انواع مشکلات می‌شوند. رسیدگی به موقع و بدون تأخیر غیرموجه، می‌تواند ضمن تعیین تکلیف طرفین قضیه، بزه‌دیدگان را از اجرای عدالت در اسرع وقت راضی و خشنود نماید. بدین ترتیب حق بر رسیدگی در زمان معقول و متعارف، تنها از جمله حقوق بزه‌کاران نیست، بلکه بزه‌دیدگان نیز دارای چنین حق و مصلحتی هستند.

۲- حق بر ارزیابی صدمه، خسارت و آسیب با توجه به ویژگی‌های بزه‌دیده

جرائم واحد نسبت به بزه‌دیدگان متفاوت، دارای آثار و نتایج مختلف است. برخی بزه‌دیدگان دچار ترس و وحشت بیشتری از جرم و مجرم، در مقایسه با میزان مال یا سلامتی که از دست داده‌اند می‌شوند، در حالی که برخی دیگر به دلیل از دست دادن زیبایی، سلامتی و ... آسیب‌های جبران‌ناپذیری را تحمل می‌کنند. برای برخی از بزه‌دیدگان وسیله نقلیه یا موتور آنان، تنها ابزار کسب درآمد و گذران زندگی و معشیت است. بدیهی است سرقت چنین وسیله‌ای، موجبات فقر و تنگدستی و ایجاد مشکلات متعدد دیگر را فراهم خواهد نمود. بزه‌دیدگان دیگر، به دلیل سن، شغل، موقعیت اجتماعی و مذهبی و فرهنگی، ممکن است نیازهای خاص خود را داشته باشند. حقیقت آن است که بزه‌دیده پیش از بزه‌دیدگی، به تدبیر و مدیریت امور خود می‌پرداخت و از این جهت نمی‌خواست از کسی یا نهادی، طلبکار یا مدعی باشد، لیکن بزه‌دیدگی ممکن است آسیب‌هایی به وی وارد کند که موجب شود سر رشته زندگی خود را از دست بدهد.

در چنین وضعیتی بزه‌دیده نیازمند رسیدگی محکمه بر اساس آسیب‌های ناشی از جرم برای وی است؛ نه صرفاً بر اساس ماهیت جرم ارتكابی و مواد قانونی که نقض شده‌اند.

۳- حق بر جبران خسارت منصفانه

بزه‌دیدگی موجب تحمیل انواع هزینه‌های مادی، روانی و اجتماعی بر بزه‌دیده می‌شود. او برای پیگیری موضوع، مجبور به تحمل هزینه‌هایی است، همچنان که باید برای درمان آثار ناشی از جرم هزینه‌های دیگری را بپردازد. ممکن است بزه‌دیده برای امنیت خاطر، به روش‌های مختلف از جمله نصب دزدگیر و ... متوسل شود، همچنان که برای پیشگیری از بزه‌دیدگی

مکرر ممکن است فعالیت های اجتماعی خود را کاهش بدهد و از انجام برخی امور درآمدزا که پیش از بزه دیدگی صورت می داد، خودداری کند.

بر این اساس ضروری است محکمه با توجه به انواع خسارت های بزه دیده، مبنای معقولی را جهت جبران خسارت وی مد نظر قرار دهد. در غیر این صورت حتی ممکن است آنچه در قالب سنتی به عنوان دیه در نظر گرفته می شود، برای جبران خسارت بزه دیده کفایت ننماید.

۴- حق برخورداری از حمایت

محکمه وظیفه دارد از بزه دیده در فرآیند رسیدگی و بعد از آن، با توسل به کلیه نهادهای قانونی از جمله پولیس و تدابیر قانونی از جمله اخطار به بزه کار و در صورت لزوم توقیف وی، حمایت کند. تهدیدهای بزه کاران و حامیان آنها نسبت به بزه دیده، در مرحله محاکمه به اوج می رسد، همچنان که بزه دیده ممکن است از سوی سایر نهادها نیز جهت اعلام رضایت تحت انواع فشارها قرار گیرد.

به علاوه ممکن است بزه دیده مورد تهدید، تمسخر، توهین و یا تحقیر رسانه های جمعی از قبیل مطبوعات، رادیو و تلویزیون قرار بگیرد و پافشاری وی بر ضرورت مجازات مجرم و جبران خسارت، به عنوان نوعی انتقام جویی، عدم بخشش و گذشت و ... جلوه داده شود.

حضور بزه دیده و بزه کار در محکمه، به ویژه محاکمی که در اتاق های کوچک و فضای بسته برگزار می شود و نیز قرار گرفتن اجباری بزه کار و بزه دیده در کنار یکدیگر، ممکن است مخاطرات دیگری را بر بزه دیده تحمیل کند. به علاوه آنکه ممکن است برخی بزه دیدگان از جمله زنان و کودکان، دارای هیچ ملجاء و پناه دیگری غیر از محلی که بزه کار مرتکب خشونت خانگی در آن حضور دارد، نباشند. در چنین مواردی، بدون تردید، بزه دیده در معرض خطر بیشتر، بزه دیدگی مکرر و مشدد خواهد بود.

محکمه باید با توجه به اوضاع و احوال بزه دیده و نیاز وی به انواع کمک ها و حمایت ها، تصمیمات مقتضی را اتخاذ نماید. تعیین محل سکونت امن، گماشتن یک محافظ یا بادیگارد، ملاقات با بزه دیده قبل از جلسه محکمه، اطلاع به بزه دیده در خصوص فرآیند اجراءات پیش

رو، جلوگیری از تهدید بزه‌دیده پیش از محاکمه، در طول محاکمه و بعد از آن، از جمله دیگر اقدامات ضروری در این خصوص است.

۵- حق بر فهمیدن و فهمیده شدن^{۶۳}

یکی دیگر از حقوق بزه‌دیده آن است که باید به وی فرصت کافی جهت فهم و دریافت موضوعات مربوط به قضیه مطروحه داده شود. همچنان که باید فرصت کافی را جهت فهم و درک آنچه توسط قاضی، بزه‌کار و دیگران گفته می‌شود، داشته باشد. قضات ممکن است از ادبیات حقوقی و قانونی استفاده نمایند و بزه‌دیده از مفهوم و منطوق عبارات آنها، فهم دقیقی کسب نکند. به همین ترتیب ممکن است بزه‌دیدگان از نتایج اقدامات خود، آگاه نباشند. به عنوان مثال ممکن است نسبت به بزه‌کار اعلام رضایت کنند، اما در عین حال ندانند که نمی‌توانند بار دیگر نسبت به تعقیب وی اقدام کنند و در چنین مواردی محکمه وظیفه دارد نسبت به تفهیم بزه‌دیده به ترتیب مناسب اقدام کند.

حق بر دریافت ترجمان، حمایت‌های حقوقی و مشورتی، اخذ هزینه‌های مربوطه، دریافت اموال و دارایی‌ها، دریافت غرامت از بزه‌کار، امکان اظهار نظر و صحبت راجع به آثار جرم در محکمه، تجدیدنظرخواهی، از جمله دیگر حقوق بزه‌دیده در این مرحله است. محکمه وظیفه دارد نسبت به تأمین و تحقق این حقوق برای بزه‌دیده، اقدام کند و تدابیر لازم را در تصمیمات حین محاکمه، صدور فیصله و پس از آن مد نظر قرار دهد.

به این دسته از حقوق بزه‌دیده در اسناد بین‌المللی و از جمله دستورالعمل شورای اروپا در خصوص استانداردهای حمایت از بزه‌دیدگان به تفصیل اشاره شده است. در نظام حقوقی افغانستان به ویژه بر اساس قانون اجراءات ۱۳۹۳، برخی حقوق و اختیارات برای بزه‌دیدگان در مرحله محاکمه مورد اشاره و توجه قرار گرفته است. از آن جمله است: دعوی تزویر نسبت به اوراق موجود در دوسیه (ماده ۱۸۶ قانون اجراءات جزائی)، طرح دعوی حق‌العبد و جبران خسارت در محکمه جزا (ماده ۱۸۹)، اولویت مجنی‌علیه در رسیدگی به دعوایش در جرائم

مستحق حدود، قصاص و دیه (فقره ۲، ماده ۱۸۹)، امکان تعیین وصی یا قیم برای مجنی علیه فاقد اهلیت (ماده ۱۹۴)، امکان اعتراض به قرار عدم لزوم اقامه دعوی (ماده ۲۰۳)، امکان استنطاق از شاهد توسط مجنی علیه (ماده ۲۱۸)، اعتراض به رای محکمه از جنبه حق العبدی و استیناف از آن (مواد ۲۵۰ و ۲۵۱)، امکان فرجام خواهی (ماده ۲۷۰ و بعد)، حق بر اجرای حکم قطعی مبنی بر جبران خسارت بدون تأخیر (ماده ۳۰۵).

با وجود این، در قانون اجراءات جزائی نکاتی که حاکی از عدم توجه به مجنی علیه است نیز قابل ذکر هستند. از آن جمله، در ماده ۲۰۲ آن قانون، هیچ اشاره‌ای به مجنی علیه و نقش و جایگاه او در تصمیم رئیس محکمه ابتدائیه برای ارجاع دوسیه نشده است. همچنین است عدم ضرورت تشریح موقعیت مجنی علیه در ماده ۲۱۷ که ناظر به تدابیر مربوط به رسیدگی در هنگام شروع به محاکمه است. همچنین در ماده ۲۲۷ آن قانون در خصوص غور و مباحثه قضائی جهت اتخاذ تصمیم نسبت به متهم، مجنی علیه و شرایط او از جمله عناصر مورد توجه محکمه تلقی نشده‌اند. به همین ترتیب در ماده ۲۲۹ آن قانون، به درخواست‌های مجنی علیه و مطالبات وی در کیفیت ترتیب رویداد جلسه محاکمه، اشاره‌ای نشده است و در عین حال در ماده ۲۳۸، صرفاً مطالبات مجنی علیه، و نه نیازهای وی در هنگام تنظیم فیصله، مورد توجه قرار گرفته است، و در نهایت عدم توجه به ضرورت توضیح راجع به آثار جرم و آسیب‌های ناشی از آن برای مجنی علیه در متن فیصله که موضوع ماده ۲۴۳ قانون اجراءات جزائی افغانستان است، از دیگر نقائص قابل ذکر در این خصوص‌اند.

در این قانون و نیز، قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان مصوب ۱۳۹۲، توجه به حقوق مجنی علیه و تأمین آن، موضوع هیچ گونه ساختار و نهادی نبوده است و کلیه نهادهای موجود، به منظور تعقیب جرم و مجرم و اجرای عدالت جزائی تعبیه شده‌اند. در نتیجه، خواه در درون نظام عدالت جزائی افغانستان و یا در بیرون آن، مکانیزم خاصی جهت پیگیری حقوق بزه‌دیدگان و ارائه خدمات به آنان ایجاد نشده است. در این ساختار سنتی، ارگان و فرآیندی جهت جبران خسارت دولتی از بزه‌دیدگان نیز مشاهده نمی‌شود.

بر این اساس، می‌توان گفت در ساختار اصلی پولیس، خارنوالی و محاکم، مجنی‌علیه دارای نهاد یا نماینده‌ای که تأمین‌کننده حقوق بنیادین وی جهت جبران خسارت، دسترسی به اطلاعات و آگاهی، برخورداری از مساعدت حقوقی رایگان، پرداخت هزینه‌های درمانی و هزینه‌های مربوط به پیگیری دوسیه جزائی و ... باشد، نیست و متأسفانه نظام تقنینی افغانستان به تحولات این عرصه، عنایت نکرده است. این وضعیت در برخی از قوانین افغانستان نیز به چشم می‌خورد. به عنوان مثال در ماده ۱۷ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، مصوب ۱۳۸۲ مقرر شده است: «خارنوالی اختصاصی اطفال مکلف است حین تحقیق جرائم مربوط به اطفال نکات ذیل را غرض تهیه دلایل الزام در نظر گیرد:

- ۱- سن، روز، ماه و سال تولد،
- ۲- سطح انکشاف روحی،
- ۳- شخصیت و لیاقت،
- ۴- علل و انگیزه ارتکاب جرم،
- ۵- سطح تعلیمی حین ارتکاب جرم،
- ۶- شرایط محیط زندگی حین ارتکاب جرم،
- ۷- خفت و شدت جرم،
- ۸- سابقه جرمی،
- ۹- طرز سلوک حین ارتکاب جرم و بعد از آن،
- ۱۰- نوع، شواهد، وسائل، قصد، زمان و مکان جرم،
- ۱۱- میزان خطرات وارده به شخص متضرر،
- ۱۲- وجود شرکاء، عاملین و محرکین جرم،
- ۱۳- و سایر حالاتی که در تعیین جزا موثر پنداشته شود».

نکته جالب توجه آنکه با وجود تلاش مقنن جهت احصای مکمل تمام عوامل فوق‌الذکر در ماده ۱۷، اشاره‌ای به مجنی‌علیه و شرایط و اوضاع و احوال وی نشده است، گویی که او عنصر فراموش‌شده قلمرو جزائی در این خصوص باشد. در این راستا شاید تنها استثنای

تقنینی، قانون منع خشونت علیه زنان (مصوب ۱۳۸۸) است که در ماده ششم آن به ترتیب ذیل به بیان حقوق مجنی علیها پرداخته شده است. مطابق ماده مذکور: «مجنی علیهای خشونت دارای حقوق ذیل می باشد:

- ۱- تعقیب عدلی مرتکب خشونت مطابق احکام قانون،
 - ۲- دسترسی به مرکز حمایتی یا خانه امن یا سایر محصولات مصون به موافقه وی،
 - ۳- دسترسی به خدمات صحی عاجل طور رایگان،
 - ۴- داشتن وکیل مدافع یا مساعد حقوقی،
 - ۵- جبران خساره ناشی از عمل جرمی،
 - ۶- محرمیت موضوع نسبتی،
 - ۷- و سایر حقوق که در اسناد تقنینی پیش بینی گردیده است.»
- چنانکه ملاحظه می شود فقدان توجه به دیگر بزه دیدگان، به ترتیبی که در ماده ۶ قانون منع خشونت علیه زنان مد نظر قرار گرفته است، در قوانین بنیادین دیگر از جمله قانون اجراءات جزائی، و قانون تشکیل و صلاحیت محاکم، بسیار واضح و آشکار است.

۵. نتیجه گیری

بزه دیده، عنصر مغفول نظام عدالت جزائی سنتی و رکن مکشوف عدالت ترمیمی است. حقوق بزه دیدگان، شناسایی، رعایت و تأمین آن، شرط اساسی اجرای عدالت در امور جزائی است. در نظام عدالت جزائی سنتی، بزه دیده و حقوق وی مستقل از ابعاد جزائی قضیه، مد نظر قرار نگرفته است و تحت الشعاع مفاهیم جزائی مانند تعقیب، محاکمه و مجازات یا بازپروری و اصلاح بزه کار واقع شده است.

این در حالی است که تحولات دهه های اخیر عدالت جزائی، از ضرورت توجه به بزه دیده و احیای حقوق وی حکایت می کند. در این راستا، در کنار نظام عدالت جزائی سنتی، مجریان و نهادهای آن، که عمدتاً برای تعقیب جرم و پاسخ به مجرم طراحی شده است،

ضرورت تأمین حقوق بزه‌دیدگان نیز مورد توجه واقع گردید. بزه‌دیدگان، نیازمند دسترسی به نهادهای خاص، مجریان مخصوص و حتی دوسیه ویژه در کنار دوسیه عمل مجرمانه یا مجرم هستند. این امر، مستلزم وضع قانونی جامع، ناظر به حقوق بزه‌دیدگان و ایجاد و تأسیس نهادهای ارائه‌کننده خدمات به آنها در مراکز مربوط به اجرای عدالت جزائی، و خارج از آن در مراکز آموزشی، بهداشتی - درمانی، اشتغال، کارآموزی، ورزشی و ... است. حتی می‌توان جاه‌طلبانه و آرزومندانه پیشنهاد کرد که در نظام آموزش حقوق که تأمین‌کننده اصلی کادر قضائی در آینده است، آموزه‌های بزه‌دیده‌شناختی و حقوق بزه‌دیدگان به عنوان جزئی از آموزش‌های حقوقی در نظر گرفته شود و بر همین اساس، قضات واحد در محاکمه ابتدائیه دارای دانش بزه‌دیده‌شناختی هم باشند؛ همچنین پولیس و خرنوالی اقدام به تشکیل دوسیه بزه‌دیده‌شناختی در کنار دوسیه مربوط به جرم و مجرم نماید و به علاوه، در محاکمی که با دو قاضی یا بیشتر اداره می‌شود، حداقل یک قاضی، قاضی بزه‌دیدگان و متمرکز بر توجه به ابعاد بزه‌دیده‌شناختی دوسیه باشد و بر تأمین حقوق بزه‌دیدگان و احقاق حق آنان نظارت داشته باشد.

در قانون جامع حقوق بزه‌دیدگان، نهادهای فراقضائی از جمله مراکز درمانی، آموزشی، و خدماتی، وظایف و تکالیف متعددی جهت مساعدت به بزه‌دیده، به منظور تفوق بر آثار جرم و مدیریت آسیب‌های آن، هماهنگی جهت اخذ خدمات از مراکز مرتبط و ... دارد.

جامعه افغانستان به مثابه جامعه‌ای آسیب‌دیده و آسیب‌زا که تولید ساختاری بزه‌دیدگی و بزهکاری می‌نماید، نیازمند اتخاذ چنین سیاست کلانی است تا در کنار توجه سنتی به جرم و مجرم، حقوق بزه‌دیدگان را نیز جزء لاینفک اجرای عدالت جزائی تلقی کند.